تبیین و بررسی انتقادی ارکان و سیر تکامل انسان از نگاه آیین یارسان (اهل حق) ـ
منصور رستمی، مهدی زمانی، رضا رسولی شربیانی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال نوزدهم، شماره ۷۳ «ویژه پژوهش‌های قرآنی»، زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۶۹-۲۰۱

تبیین و بررسی انتقادی ارکان و سیر تکامل انسان از نگاه آیین یارسان (اهل حق)

منصور رستمی*
مهدی زمانی**
رضا رسولی شربیانی***

چکیده: آیین یارسان با فلسفه‌ای خاص به بیان کیفیت تکامل، سیر و سلوک و چگونگی کشف و شهود انسان پرداخته است. روح انسان پس از طی هزار و یکمین درجهٔ معنوی (دون) مراتب تکامل را طی کرده و پس از مرگ به عالم بقا وارد می‌شود و در نهایت به حق واصل می‌گردد. این فرایند تکاملی شرایط، آداب و ارکانی خاص دارد. چهار رکن پاکی، راستی، نیستی و رداباری عامل تکامل دانسته شده است. انسان با مراعات ارکان مزبور می‌تواند با طی دون‌های مختلف به خودشناسی، جهان‌شناسی، ذات‌شناسی و خداشناسی راه یابد. در این اندیشه تکامل انسان بر مبنای اصل دونای‌دون است. نگاه متون آیینی یارسان و نیز آرای عالمان اهل حق در بارهٔ مفهوم دونای دون متفاوت و گاه متناقض است. بررسی نشان می‌دهد تعریفی که یارسانیان از دونای دون ارایه کرده‌اند، مصون از تحریف معنایی نبوده است. این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی با رمزگشایی و تحلیل محتوا به تبیین سیر تکاملی انسان از نگاه کلام یارسان که شبیه به عرفان اسلامی می‌باشد، پرداخته است. بیان آثار و ثمرات سیر و سلوک از دیگر اهداف این مقاله است.

*. دکترای فلسفه و مدرس مدعو، مدرس حوزه علمیه (نویسنده مسئول) Mansourrostami97@yahoo.com
**. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه پیام نور مرکز، اصفهان
***. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه پیام نور مرکز، تهران

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

نتایج این مقاله نشان می‌دهد که ارکان یارسان در تکامل انسان نارسا و در مواجه با قرآن مورد نقد است.

کلیدواژه‌ها: آیین یارسان؛ آیین اهل حق؛ تکامل انسان؛ اصل دونای دون.

مقدمه

آیینی که امروزه اهل حق (آیین یارسان) نامیده می‌شود، پیشینهٔ قابل تأملی دارد. یارسانیان، پیدایش این آیین را به عصر حضرت علی علیه‌السلام بر می‌گردانند، ولی قدیمی‌ترین اثر آیینی به قرن دوم هجری قمری برمی‌گردد، سپس آیین اهل حق در قرن پنجم توسط شاه خوشین لرستانی توسعه یافته است و بخشی از غرب ایران را پوشش داده است. بعد از آن توسط سلطان اسحاق و جمعی از یارانش در قرن هفتم و هشتم هجری قمری در منطقهٔ اورامانات ـ از توابع کرمانشاه ـ سامان یافت (دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۱۲) و تشکیلات آن در پردیور واقع در اورامانات به صورت یک سازمان شکل گرفت. سلطان اسحاق اشخاصی را به کشورهای مختلف اعزام داشت تا مرام اهل حق را تبلیغ و توسعه دهند. لذا این آیین در کشورهایی مانند عراق، افغانستان و هند تبلیغ و گسترش یافت. کاکه‌ای‌های عراق و ذکری‌های افغانستان بر اثر تبلیغات یاران سلطان اسحاق به این آیین گرویده‌اند.

این جریان فکری ـ مذهبی از قرن دهم تا سیزدهم با تحولات عمدهٔ فکری مواجه بوده است. تفکربانیان اولیهٔ این آیین دلالت می کند که اندیشه‌ای شبیه به کیسانیه داشته‌اند؛ از جمله باور به سه امام معصوم علیهم‌السلام، خونخواهی امام حسین علیه‌السلام (دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۵۳) و برجسته بودن محمد حنفیه و مختار ثقفی به عنوان دو چهرهٔ مذهبی و آیینی، از مهم‌ترین مشترکات اعتقادی کیسانیه و اهل حق است. اما با توجه به تحولاتی که بعد از سلطان اسحاق داشته، به سمت نگرش امامیه گرایش یافته است. در راستای این تحولات فکری باور به دوازده امام در برخی متون آیینی به چشم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

می‌خورد. (کلام دورهٔ سید فرضی، بی‌تا: بند۳)

یارسانیان بر اساس نگرش عرفانی خداوند را فاعل بالتجلّی می‌دانند و به تجلّی خداوند در انسان نیز عقیده دارند. بر این پایهٔ نگرش، باطن‌گرایی و شناخت باطن خویش و شناخت حقایق هستی و بازگشت انسان به موطن اولیه، مهم‌ترین اصل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی یارسان به شمار می‌رود. اهل حق بر این باورند که انسان با سلوک معنوی و روحی می‌تواند با چشم دل باطن، خود را بشناسد و از این روزنه به تدریج به شناخت فرشتگان و ذات حقانی راه یابد.

بانیان این آیین، معارف آن را به صورت نظم و به گویش‌های مختلف زبان کردی ارایه کرده‌اند، و آن را «کلام» نامیده‌اند. (مجمع‌الکلام سرانجام اهل حق، بی‌تا ج۱: ۳۸۱) بخشی از کلام‌ها به زبان ترکی و بخشی اندک به زبان فارسی سروده شده است. عالمان اهل حق «کلام‌دان» نامیده می‌شوند. در الهیات اهل حق، انسان‌شناسی، فرشته‌شناسی و خداشناسی پیوندی ناگسستنی دارد. زیرا دو اصل اخیر با انسان شناسی و تکامل انسان ارتباط دارد. از نگاه اهل حق، انسان مرکب از جسم و روح است، و روح انسان قبل از بدن آفریده شده است. (حقیقه الحقایق حقیقت، بی‌تا: ۱؛ نوروز، بی‌تا: ۱۱۴) یارسانیان، جسم انسان را قوا (حسینی و آزنگ،۱۳۹۰: ۱۱۶) و بُعد ملکوتی انسان را ذرّه، زور، ذات (نوروز، بی‌تا: ۱۱۷) روح و نفس نامیده‌اند.

روح در قوس نزول، مراحلی پیموده تا به جامهٔ انسان وارد شده است و در قوس صعود نیز مراتب و درجاتی را می‌پیماید تا به جایگاه ازلی و وطن اولیهٔ خود برگردد. بزرگان اهل حق، از سیر تکاملی انسان به دونای دون یاد کرده‌اند. هر مرتبه و درجهٔ تکاملی روح را «دُون» می‌گویند. مراد کلام سرایان با برداشت کلام دانان از دونای دون متفاوت است. کلام دانان، دونای دون را به معنای خروج روح متوفی و انتقال آن به بدنی مباین و جدای از آن را دونای دون می‌گویند. (اکبری، ۱۳۸۰: ۲۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

این تعریف از دونای دون به معنی تناسخ است. کتاب آیین یاری، دونای دون را تناسخ معنا کرده است. (القاصی، ۱۳۵۸: ۷) تناسخ چیست؟ «تناسخ عبارت است از انتقال نفس، از بدنی به بدنی دیگر که مباین با آن است؛ به گونه‌ای که انسانی بمیرد و نفس او به بدن حیوانی دیگر یا غیر از حیوان ـ نبات ـ منتقل شود. از نظر برهان فلسفی چنین چیزی محال است.» (صدرا، ۱۳۶۰: ۱۶۰؛ صدرا، ۱۴۳۰، ج۹: ۷) از نظر کلام دانان، نقل و انتقال روح، هزار و یک بار تکرار می‌شود، و پس از هزار و یک دون، انسان از این دنیا رهایی می‌یابد و به جاودانگی می‌پیوندد. (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۱۱۹) دلایلی که تناسخ را به چالش می‌کشد، دونای دون را نیز در بر می‌گیرد. (صدرا، ۱۴۳۰، ج۹: ۹)

در حقیقت، منظور از هزار دون، هزار منزل است. برخی از عرفا «اقلّ آن‌ها را هفت و اکثر آن‌ها را هفتصد گفته‌اند و بعضی به هفتاد هزار تصریح کرده‌اند». (بحرالعلوم، ۱۳۷۰: ۱۳۶). در روایات به هزار درجه و منزل تصریح شده است. از حضرت خضر نبی علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «بَینَ العَبدِ وَ مَولاهُ اَلفَ مَقامٍ». (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۷: ۱۱)؛ بین بنده و خداوند هزار مقام می‌باشد. کلام سرایان، همین معنا را در کلام ارایه کرده‌اند که با تحریف کلام دانان مواجه بوده است. خواجه عبدالله انصاری، هزار منازل را در کتاب منازل السائرین و کتاب صد میدان با استناد به آیات و روایات بیان کرده است.

سیر حرکت تکاملی روح انسانی در قوس صعود، به شرایط خاصّ فطری و نیز سرسپردگی آیینی که به معنای ورود رسمی شخص به این آیین است، بستگی دارد. افزون بر آن، تحقّق این مهم؛ مقدمات، شرایط، آداب و ارکانی دارد. با عنایت به ارکان چهارگانهٔ پاکی، راستی، نیستی و رداباری که از نظر آیینی شرط اساسی تکامل است، انسان به تدریج به مرتبهٔ دیده داری و باطن داری ـ که در عرفان اسلامی با کشف و شهود مقایسه می‌شود ـ نائل می‌گردد. انسان باطن‌دار کسی است که با طی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

موفقیت‌آمیز دون‌های متعدد در جامه‌های گوناگون به مرتبه‌ای از کمال و معرفت راه یافته که چشم باطن او به حقایق و اسرار عالم و رموز هستی باز شده است. در این فرآیند، انسان در قوس صعود جایگاه ازلی و سیر مراتب نزولی و دون‌های پیشین خود را شناخته و به حقایق وجودی و اسرار ماوراء عالم نیز واقف می‌گردد. (ابن‌عربی، محمد بن علی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۲۷) و پس از هزار و یکمین دون به شناخت ذات و سپس به بقاء بالله نائل می‌گردد. (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۱۱۷). اینک این سؤال مطرح است که لوازم، شرایط و ارکان سیر و سلوک انسان برای طی هزار و یک دون چیست؟ و آثار و ثمرات تکامل انسان کدام است؟

آثار آیینی مانند دیوان گوره، دیوان شیخ امیر، نوروز (قرن سیزدهم ق.)، خان الماس (قرن یازدهم ق.) و نیز کتاب‌هایی مانند راه رهروان یارستان، اثر سید برزو دانشور (۱۳۸۰)، آیین یاری اثر مجید القاصی (۱۳۵۸) و یارِ وریا (۱۳۹۰) اثر سید محمد حسینی و آژنگ، معرفت الروح (۱۳۷۰)، اثر نور علی الهی در بارهٔ تکامل انسان و ارکان یاری سخن گفته‌اند. اما چون این کلام دانان به چرخهٔ حیات باور دارند، از دست یازیدن به مراد کلام سرایان باز مانده‌اند.

از دو جهت برداشت کلام دانان از دونای دون مورد نقد است: اولاً متون آیینی اهل حق تصریح دارد که روح انسان متوفی به عالم غیب می‌رود. (اسرار حقیقه الحقایق حقیقت، بی‌تا: ۶۰؛ مجمع الکلام اهل حق، سرانجام، بی‌تا، ج۳: ۴۴۴). دوم این که از نگاه فلسفهٔ صدرا، نفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاست. نفس انسانی مجرّد از جسم است و با حدوث بدن به وجود می‌آید، زیرا [اگر نفس پیش از بدن آفریده شده باشد] تمایز نفوس از یکدیگر بدون بدن ممتنع خواهد بود و دیگر آن که موجب تناسخ می‌شود، در حالی که تناسخ امری محال است. (صدرا، ۱۴۲۵، ج ۶: ۴۱) و «ان النفس لها تعلق ذاتی بالبدن و ترکیب بینهما طبیعی اتحادی»، (صدرا، ۱۴۳۰، ج۹ : ۶). نفس تعلق ذاتی به بدن دارد و

این دو با هم ترکیب طبیعی اتحادی دارند. از این رو، نفس چیزی جدای از بدن نیست، زیرا «اقتران النفس بالبدن و تصرفها فیه امر ذاتی لها»، (صدرا، ۱۴۳۰، ج۸: ۱۴). نفس و بدن ذاتاً با هم هستند، چون نفس و بدن ماده و صورت هستند، و بنا بر حرکت جوهری، از زمان تشکیل جنین تا هنگام تولد و سپس در دورهٔ طفولیت تا نوجوانی و جوانی و... با هم از قوه به فعلیت رشد و تکامل می‌یابند. (صدرا، ۱۴۲۵،ج ۹: ۵۰). بنابراین، گردش روح که در کلام اهل حق دونای دون و در اصطلاح کلام مصطلح و فلسفه، تناسخ نامیده می‌شود، محال و باطل است. نتیجه این که مراد در دونای دون، تکامل روح انسانی در بدن واحد است. گاهی در کلام، از آن به تکامل منزل به منزل (شیخ امیر، بی‌تا: ۱۴۸)، گاه ورق به ورق و گاه به جامه به جامه، مظهر به مظهر و... یاد شده است.

این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با رمز گشایی از متون اصلیِ خطیِ اهل حق با استفاده از شیوهٔ استنادی کتابخانه‌ای با هدف تبیین ارکان تکامل و مراتب باطن داری و کشف و شهود صوری و معنوی به سرانجام رسید. بیان فواید و ثمرات سلوک نفسانی تطبیق مفاهیم کلام یاری در بارهٔ کشف و شهود با عرفان اسلامی و نقد ارکان سلوک آیین یارسان از نظر قرآن و روایات از دیگر اهداف این مقاله است.

۱. روح بعد اصیل انسان

روح، بعد معنوی، ملکوتی، ازلی و اصیل انسان است. در اندیشهٔ یارسان، انسان مرکب از روح و جسم است و حقیقت انسان به روح اوست. «حقیقت آدمی نه تن اوست و نه مجموع تن و روح، پس حقیقت آدمی روح است، به عبارت دیگر، روح همان حقیقت آدمی است و لاغیر» (رحمانی، ۱۳۸۹: ۴۹۲). در کلام اهل حق از روح به عناوینی مانند نفس، ذره، زور، ذات، عرق گورانی یاد شده است. در نگاه اهل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

حق، حقیقت انسان به روح اوست. نوروز سورانی می‌گوید:

یک مثقال عرق نور گورانی معجون شد به خاک بشر فانی

(نوروز، بی‌تا: ۱۲۶)

یک ذره (مثقال ذاتی) از نور خداوند به پیکر و جلوهٔ خاکی انسان وارد و ترکیب شد. یکی از اسم‌های کلامی خداوند، «گوران» است.

روح انسان‌ها از نظر سرشت به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ بعضی از ارواح نیک سرشته‌اند و راهبر به سوی حق و حقیقت‌اند. و بعضی از ارواح انسان‌ها سرشتی شرور دارند که از راه راست و حقیقت گریزان‌اند، آنان که سرشتی پاک و زلال دارند، زمینه و بستر لازم برای تعالی و تکامل دارند. (نوروز، بی‌تا: ۱۱۴) و اگر در مسیر کمال قرار بگیرند، به مراتب و درجات کمال راه می‌یابند.

۲. مراتب شناخت از نگاه یارسان

از آن جا که شناخت حسّی و حتی برهانی و استدلالی در این اندیشه جایگاهی والا نیافته است، باطن‌گرایی و کشف و شهود، اساس معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی را شکل می‌دهد. از این رو، بانیان یارسان وجههٔ همت خویش را به دریافت معرفت درونی و کشف و شهود معطوف داشته‌اند که در اصطلاح کلامی یاری به باطن داری موسوم است. (شیخ امیر، بی‌تا : ۲۵؛ کلام برزنجه، بی‌تا، بند: ۲۶). در این نگرش، اهل حق شناخت قلبی و کشف حقایق وجودی را غایت معرفت و شناخت می‌داند.

کلام اهل حق، یارسانیان را به آموختن علم کلام آیینی فرا می‌خواند، اما معرفت و شناخت باطنی و کشف حقایق هستی در انحصار مقامات آیینی یارسان است (شیخ امیر، بی‌تا: ۳۸)، زیرا در الهیات اهل حق بین مراتب و طبقات آیینی انسان‌ها و کیفیت کسب علم و معرفت آنان ارتباط وجود دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

رژیان جه نوری غلامان صبوح شام وست و بارگه پا کشتی فتوح

(دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۳۶۵)

یاران برگزیده مانند کسی که چشمش سرمه کشیده باشد، در ازل معلوم شده‌اند. پادشاه عالم بارگاه خود را در کشتی نوح مستقر نمود.

غلامان صبح یعنی«به چشم آنان سرمه کشیده شده است». کنایه از مشخص شدن یاران و خواصّ اهل حق در ازل است.

۲-۱. طبقات انسان‌ها

از مطالعه و بررسی متون اهل حق استنباط می‌شود که انسان‌ها از نظر مرتبهٔ وجودی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دستهٔ اول: انسان‌های متجلّی از ذات؛ این اشخاص دارای مقام مظهریت خدا هستند، مانند حضرت علی علیه‌السلام و سلطان اسحاق. در کلام یاری، این دسته از انسان‌ها «خاصّ الخواصّ» نامیده شده است. (دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۱۹)

دستهٔ دوم: انسان‌هایی هستند که با ملک ارتباط دارند. در متون اهل حق در بارهٔ آن‌ها سه گونه سخن رفته است. (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۵: ۴۳۳؛ دیوان گورهٔ گوران، بی‌تا : ۴۰). این طایفه از انسان‌ها را «خواصّ» نامیده‌اند. (شیخ امیر، بی‌تا: ۱۴۲).

دستهٔ سوم: انسان‌هایی که طبقهٔ عادی جامعهٔ یارسان را تشکیل می‌دهند. این دسته افراد معمولی جامعهٔ یارسان به شمار می‌روند که در کلام «بِی وَن غلام» نامیده شده‌اند. (الهی، ۱۳۷۳: ۴۷).

اشخاص طبقهٔ اول به جهت این که مجلای ذات حق به شمار رفته‌اند، بالاترین مرتبهٔ معرفت شهودی را دارا هستند و سپس طبقهٔ دوم به جهت این که مجلای صفات حق‌اند، از کشف و شهود قلبی و باطنی نازل‌تری بهره‌مند خواهند بود و طبقهٔ سوم صرفاً از دانش کسبی و حصولی برخوردار خواهند بود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

۳. مقدمات و عوامل تکامل

در سیر تکاملی روح چند امر مورد بحث است: متحرک، محرک، مبدأ، مقصد، مسافت، زمان. در فرایند تکامل انسان، روح (نفس) انسانی متحرک است، عوامل و ارکان چهارگانهٔ پاکی، راستی، نیستی و رداباری که مراعات آن‌ها سبب حرکت و کمال نفس می‌شود، محرک به شمار می‌رود. مبدأ حرکت ازل و سپس جامهٔ انسانی است، مسافت این سیر حرکت، ۱۰۰۱ دون می‌باشد. مقصد این حرکت، جاودانگی و وصول به مبدأ اولیه که سرچشمهٔ آفرینش است. تکامل انسان، مقدمات و عوامل و لوازمی دارد که بعضی از آن‌ها شامل اوصاف شخصی، ذاتی و برخی ناظر به پیوند آیینی است.

۳ـ۱. اوصاف معنوی سالک

سالک باید ویژگی و شرایط لازم برای سیر و سلوک داشته باشد که عبارتند از:

۱. ایمان

ایمان نخستین و مهم‌ترین شرط برای سیر تکامل است. (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۱۳). ایمان یعنی «اعتقاد قلبی و اقرار زبانی به پروردگار و اصل کائنات و... اگر نظر حق باشد، می‌توانیم با ریاضت به آن اصل نزدیک شویم و بلکه در او فنا شویم و با او باقی شویم». (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۲). ایمان مقدمهٔ مراعات ارکان چهارگانهٔ آیینی به شمار رفته است. (دانشور، ۱۳۸۰: ۵).

و ارکانه وه　　هر چه بوانیم و ارکان وه
و قول راستی و زبان وه　　پوسه ممانیم و ایمان وه

(نوروز، بی‌تا: ۱۷۵)

۱. با ارکان باشید، هر چه از کلام می‌خوانید باید با مراعات ارکان چهارگانه باشد.
۲. و اقرار به حقانیت طریق راستی است که می‌توان به اسرار ایمان استوار ماند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

اثر ایمان موجب می‌شود تا سالک بتواند در طی سیر و سلوک رنج و ریاضت فراوان تحمل نماید. (نوروز، بی‌تا : ۱۴۳) تحمل رنج و مشقت لازمه تکامل دانسته شده است. (نوروز، بی‌تا : ۱۴۳)

۲. زهد

زهد و اعراض از دنیا و متعلقات دنیوی، از دیگر اوصاف سالک کوی حق است، کسی که در وادی عشق و وصال حق تعالی قدم می‌گذارد.

چم ژه خواص و گس دنیا دوخته بو ژه آیر عشق، تمام پخته بو
غلطان وَ وینـــــه مرغ بسمل بو سرخوش و باده چلانه و چل بو

(شیخ امیر، بی‌تا: ۱۲۵– ۱۲۴)

سالک راه حق کسی است که از خوب و بد دنیا روی گردان و زاهد باشد و از آتش عشق به طور کامل پخته شده باشد.

همانند مرغی که ذبح شده، در خون غلطان باشد و از بادهٔ چهل تنی سرمست باشد. منظور این است که از آب کوثر سرخوش باشد.

۳ـ۲. پیوند آیینی

دومین ویژگی سالک این است که باید دارای پیوند آیینی باشد و به تبع آن پیرو «پیر» باشد، تا بتواند در این مسیر سلوک قدم بگذارد. این امر مستلزم اموری است که عبارتند از:

۳ـ۲ـ۱. سرسپرده شدن به آیین یاری

سرسپاری یعنی «سر تسلیم فروآوردن به مسلک اهل حق». (الهی، ۱۳۷۳: ۵۶). کسی که سرسپرده شد، «یارِ» یارسانی به شمار می‌آید. سرسپاری نماد عهد و پیمان ازلی در عالم «ذرّ» و پایبندی به اصول و ارکان اهل حق است که ریشه در آیهٔ «الستُ بربکم قالوا بلی» (اعراف/ ۱۷۲) دارد، (الهی، ۱۳۷۳: ۱۷) که در کلام اهل حق، از آن به «شرط

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

و اقرار» یاد می‌شود. شخصی که سرسپرده می‌شود، پیروی از احکام و مقررات آیینی یارسان برای کسب کمالات و نیز سعی در شناخت مبدأ و بازگشت به آن سرچشمهٔ آفرینش را - که در اصطلاح اهل حق «شرط و شون» می‌گویند- ضرورت آیینی دارد.

شرط و اقراره ای دنیا اسیر شرط و اقراره
اقرار خاس کرده شای صاحبکاره عزت یاران گُل ژه اقراره

(خان الماس، بی‌تا: ۵۱)

شرط و پیمان و عهد کردن است، این دنیا اسیر عهد و پیمان است.

اقرار نزد صاحبکار عالم امری پسندیده است و عزت و اقتدار یاران از اثر اقرار آنان است.

از این رو، بین سرسپاری «شرط و اقرار» و سیر و سلوک «شرط و شون» یک رابطهٔ طولی و لاینفکّ وجود دارد، به این معنا که شخص سرسپرده، جهان بینی یارسان را پذیرفته است و به سبب آن، ضرورت آیینی ایجاب می‌نماید، ضمن انجام آداب و رسوم آیینی یارسان در شناخت خود، خدا و جهان تا وصول به مبدأ اصلی دستور پیرو دلیل مراعات نماید.

۳ـ۲ـ۲. برگزیدن پیر و دلیل

آیین سرسپاری با حضور پیر و دلیل و تشریفات خاصّ محقّق می‌شود. پیر دو نوع است: پیر ازلی و پیر شرط. پیر ازلی جبرئیل است و پیر شرط، نماد جبرئیل دانسته شده و در عصر حاضر، مسند نشین یا یکی از سادات قوم است. پیر بنا به دستورات آیینی، یک نفر از یارسانیان رابه عنوان «دلیل» برای ارشاد مرید سرسپرده معرفی می‌کند. سرسپاری «توسط دلیل و پیر به صاحب خاندان بیعت نمودن و با رشتهٔ شرط و اقرار به پادشاه حقیقت رسیدن است». (الهی، ۱۳۷۳: ۵۶).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

یار سالک با ارشاد پیر و دلیل، می‌تواند راه یاری را پیش ببرد. دلیل، او را به مراتبی از شناخت و کمال می‌رساند و سپس سالک را به پیر می‌سپارد، و پیر در تربیت و تکامل او برای ترقی در مراتب بالاتر دستوراتی ارائه می‌کند تا به مرتبه‌ای برسد که بتواند با پیر ازلی و در نهایت با شاه [ذات، صادر اول] ارتباط برقرار کند. (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۶)؛ آن‌گاه پیر ازلی سالک را مدد می‌رساند تا به حق برسد. (الهی، ۱۳۷۳: ۵۴). اما طیّ این مسیر بسی دشوار است.

راگه دین یار شیشه بنین نه راگه گزافه نه جای منین

(شیخ امیر، بی‌تا: ۳۶)

راه حقیقت و طریقت یارسان، ساختارش ظریف و بسان آیینه‌بندی است و این راه، جای تزویر، منیت و خودنمائی نیست.

از این رو، گذر از چنین مسیری بسیار مهم و با اهمیت و در عین حال چون گذر در تاریکی شب بیمناک است:

تاریکه شون راه بی گدارن قافله یاران کل مینا بارن

(شیخ امیر، بی‌تا: ۳۷)

راه سیر و سلوک همانند شب تاریک و ظلمانی است و طیّ این راه به آسانی ممکن نیست، زیرا قافلهٔ یاران همگی همانند مینا بار هستند.

از این رو کلام می گوید:

شیشه بن سختن حذر و گیرن راگهٔ شیشه بن جمال پیرن

(شیخ امیر، بی‌تا : ۳۷)

در راه سنگلاخ و پرتگاه با بار شیشه طی طریق کردن، احتیاط لازم است، این راه با همت و نور جمال پیر باید پیمود.

به همین خاطر گفته‌اند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

(حافظ، ۱۳۷۸ :۳۱۶)

۳ـ۲ـ۳. شرایط ذاتی سالک

هر کسی استعداد وجودی و مرتبه ی کمال او در ازل رقم خورده است. یارسانیان انسان‌ها را از نظر سرشت و کیفیت آفرینش به یک اعتبار به دو دسته تقسیم می‌کنند: انسان‌های زرده‌گِل و سیاه‌گِل.

الف: انسان‌های زرده‌گل، سرشتی نیک و طینتی پاک دارند و بالطبع خیر و نیک‌اند. کسی در مسیر سلوک نفسانی قرار می‌گیرد که خاکشان زرده‌گل و دارای اوصافی نیک‌اند.

کلام می‌گوید:

خاکش زرده گل پخته و طیار بو غلام اخلاص خاوندکار بو

(شیخ امیر، بی‌تا: ۹۲)

[سالک و درویش کسی است که] خاکش از زرده گل و پخته باشد و بندهٔ خالص و مخلص درگاه خداوند باشد.

سالک باطن دار، جرعه نوش ازلی باشد.

یک جرعه نه جام باطن ورده بو نسیمی آسا حق یاد کرده بو

(همان: ۸۶)

سالک راه حقیقت باید جرعه‌ای از کوثر ازلی و باطنی چشیده باشد و مانند نسیمی (از مقامات اهل حق) همیشه سخن حق بگوید.

شخصی که گرایش به خیر و نیکی دارد، خواهد توانست در وادی کسب کمالات قدم بگذارد.

مرغی راه کار ازلی رهبر مرغی طوق شرّ فانی عذاب در

(نوروز، بی‌تا: ۱۱۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

برخی ارواح در ازل، راهبر به سوی خیر است و بعضی از ارواح در ازل مانند طوق شرّ بر گردن انسان آویخته شده و مایهٔ عذاب او می‌باشد.

انسانِ سالک، روحش نیک سرشت و خاکش زرده گِل است، لذا شرایط سیر و سلوک و بستر دریافت حقایق و معارف حقانی و اسرار عالم را داراست.

ب: انسان‌های سیاه‌گل، سرشتی تیره و ضمیری تاریک دارند. این نوع انسان‌ها شَرور و دارای صفاتی ناپسنداند. این گروه که از خاک سیاه‌گل خلق شده اند، نه تنها در مسیر تکامل قدم نمی‌گذارند، بلکه ارشاد و راهنمایی در او اثر نخواهد داشت.

سیاه قلمان باشان بی شُون یاران مزگانی دکان نون

(شیخ امیر، بی‌تا: ۱۲۸)

دانشمندان علوم ظاهری، بحث و گفت و گوهایشان حد و مرزی ندارد. ای یاران! به شما بشارت باد که هر لحظه دانش توسعه یافته و نو می‌شود.

بنابر آفرینش ازلی روح، سرشت افراد نیک و بد از همان ازل معلوم و مشخص است. روح نیک سرشت در زرده گل فرود می‌آیند و روح شریر در سیاه گل.

۳ـ۲ـ۴. تأثیر پذیری از فرشتگان

از آن‌جا که نقش فرشتگان در تکامل و سیر و سلوک انسان حایز اهمیت است. این مسأله انسان‌شناسی را با فرشته‌شناسی پیوندزده است. بنابر متون یارسان، فرشتگان به چند دسته تقسیم می‌شوند که هفتن معروف‌ترین آن‌هاست و گروهی دیگر هفتوانه نامیده می‌شوند. در متون مختلف اهل حق، این دو گروه در ادوار مختلف در پیکر خواصّ حلول، تجلی نموده و ذات آن‌ها در دیگر انسان‌ها اثرگذار و موجب بروز اعمال نیک و بد و منازعات و جنگ و ستیزهای دوگانه بوده‌اند، ولی در اصل لازم و ملزوم همدیگر هستند. (القاصی، ۱۳۵۸: ۳۱) به این صورت که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

«تمایلات مادی و خواسته‌های جسمانی بشر، از قدرت هفتوانه و تجلی ذاتی و قدرت روح و ایمان از هفتن می‌باشد». (القاصی، ۱۳۵۸: ۳۰). به علاوه «این قدرت‌ها به یک نسبت نبوده، بعضی دارای نیروی هفتنی بیش‌تری می‌باشند که گرایش آنان به سوی نیکویی و صفات عالیه انسانی بیش‌تر است و در بعضی انسان‌ها قدرت متقابل بیش تری بوده که موجب کشش به سوی ثروت و مقام و امور دنیوی و لذایذ جسمانی می‌باشد». (القاصی، ۱۳۵۸: ۳۰). انسان سالک باید قدرت هفتنی بیش‌تری داشته باشد تا بتواند با غلبه بر هواهای نفسانی در سیر و سلوک روحانی ترقی کند.

با این بیان روشن می‌شود که انسان‌های مؤمن، سرسپرده و نیک سرشت که خاکشان از جنس زرده‌گل است، تحت تأثیر هفتن قرار می‌گیرند و به سلوک و باطن گرایی گرایش دارند؛ امّا آنان که به دنیاگرایی روی آورده‌اند، سرشتی نامطلوب دارند و خاکشان سیاه گل و متأثر از هفتوانه هستند.

۴. تبیین ارکان چهارگانه

انسان سالک ضمن داشتن اوصاف مذکور، با مراعات ارکان چهارگانهٔ پاکی، راستی، نیستی و ردایی و نیز توفیق خداوند، می‌تواند قدم به قدم ترقی نماید تا به فنای فی‌الله برسد. (حسینی و آژنگ،۱۳۹۰: ۱۱۷). شاخوشین می‌گوید:

یارسان او راه، یارسان او راه　　رای حق راسین برانان او راه
پاکی و راستی، نسیتی و　　قدم و قدم تا و منزلگاه

(حسینی و آژنگ: ۱۳۹۰: ۹۷)

ای باورمندان یارسان، راه راستی را دنبال کنید. راه حق، راه راستی است، آن را با اخلاص و راستی در پیش بگیرید.

در این راه پاکی و راستی و نیستی و رآیی را پیشه‌ی خود کنید تا به منزلگاه که حضور حق است، نایل شوید.

شیخ امیر گفته است:

یاری چوار چیون باوری و جا پاکی و راسی و نیستی و ردا

(شیخ امیر، بی‌تا: ۵۵)

خدا پرستی در آیین یاری، اعتقاد داشتن و عمل کردن به چهار رکن است: پاکی، راستی، نیستی و ردا.

پیر نازار شیرازی می‌گوید:

یاران یاوران راه حق راسین پاکی و درسی و ردا و خاسین

(حسینی و آزنگ، ۱۳۹۰: ۸۵)

ای یاران و یاوران، راه حق راه راستی است؛ پاک بودن، رویه درست در زندگی، کمک به دیگران و عمل صالح انجام دادن است.

کسی که ارکان یاری را مراعات کند، در سیر تکامل محرم اسرار می‌شود.

هر کس ای چواره باورو و جا محرمن و سرّ کارخانه الله

(دیوان شیخ امیر، بی‌تا: ۵۵)

هر کسی که این چهار امر را مراعات کند به اسرار خلقت خداوند تعالی آگاهی می‌یابد.

۴ـ۱. رکن اول سلوک، پاکی

واژهٔ «پاکی» ناظر به دو ساحت پاکی ظاهری و باطنی است. «پیرو آیین یاری، باید جسم و تن، دل و جانش پاک باشد» (حسینی و آزنگ، ۱۳۹۲: ۸۷). مراد از پاکی باطنی، جلا یافتن روح سالک است (انصاری، ۱۳۸)؛ زیرا «یارسان، اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای تزکیهٔ نفس و پاکی درون انسان قائل است و در بارهٔ رکن پاکی، به معنای وسیع آن، در پندار و گفتار و کردار و از همه مهم‌تر در قلب سالک، تعلیم می‌دهد» (دانشور،۱۳۸۰: ۷). وقتی که انسان به تزکیهٔ درون پرداخت و گرد و غبار آن را زدود، قلب صیقل پیدا کند، زمینهٔ اشراق نور حقانی را به دنبال دارد. کتاب «یارِ وریا» به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

نقل ازکلام دورهٔ قوشجی می‌گوید:

حقین جمالین او گورر آیینه سی پاک اولا

قرانقولون اونادور کی گوز کیسینون پاسی وار

(حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۸۹)

اولین شرط رسیدن به دیدار حق، پاکیِ جان و تن و زدودن آیینه‌ی قلب انسان از ناپاکی‌ها و گناهان، اولین شرط رسیدن به دیدار حق است.

مهم‌ترین پاکی زهد است. «مفهوم پاک سازی باطن از تعلقات دنیوی این است که خانهٔ دل، مقبولِ افاضهٔ نور حق قرار بگیرد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۰). یارِ سالک، ابتدا باید به تخلیه و زدودن گرد و غبار از صفحهٔ دل و طهارت ظاهر و باطن اقدام کند. سحرگاهان بهترین زمان برای اشراق است (شیخ امیر، بی‌تا: ۱۲۹). «در هر سحرگاه، دل با بانگ، سالک را فرا می‌خواند که از این دنیای حمام تن بیرون آیید و از نور پر فروغ زهره... که طلوع فجر و محشر را نوید می‌دهد، خود را پاک و تطهیر کنید» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۲).

از این منظر، طهارت باطنی به معنای غسل حقیقی است. با غسل حقیقی روح و قلب سالک صیقل یافته و مجلای تجلی و تابش نور و اشراق حقانی قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که «پاکی و تطهیر، یک حال اشراقی است که از طریق دیدار دوست ـ یعنی پیر کامل ـ بر سالک طریق حق افاضه می‌شود. یعنی این جاذبهٔ پیر است که سالک طریق حق را به پرواز معنوی در می‌آورد» (دانشور، ۱۳۸۲: ۱۳).

وقتی که انسان سالک در مرحلهٔ پاکی، موفق به غسل حقیقی شد؛ این مرتبه، سرآغاز حرکت به سوی باطن داری است.

۴ـ۲. رکن دوم سلوک؛ راستی

راستی به چند معنا آمده است. گاه راستی در وصف آیین یارسان به معنای «راه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

حق، راه صدق و راستی» آمده است (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۸۴).

راه حق راسین و بی‌خوف و ترس ننیشان و لاک چوین نفس کرکس

(حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۸۴)

راه حق، راه راستی است. آن را بدون ترس ادامه دهید و مانند کرکس، به خاطر خطری که شما را تهدید می‌کند، از این راه جدا نشوید.

در کلام قوشچی اوغلی آمده است:

حقیقتده کج باز اولماز کج اولان پایین اولماز

هر کس دوروب جمه گلمز دوشر حقین نظریندن

(همان: ۸۵)

دین حقیقت، دین راستی است. بنابراین کسی که از طریق راستی منحرف شود، بهره‌ای از معنویت نخواهد داشت و کسی که عشق رفتن به جمع آیینی نداشته باشد، از نظر حق می‌افتد... و اگر کسی از راه راستی انحراف پیدا کند گرفتار می‌شود.

گاهی منظور از راستی، صداقت در گفتار است (همان : ۸۳). گاهی راستی به معنای شناخت باطن خود و اقرار به نقص و کاستی آن، به کار می‌رود (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۲). و راستی نیز به معنای خودشناسی واقعی و به معنی پذیرش و اقرار صادقانه به ماهیت خویشتن است.

ای دل و راستی بشو نه جامه ویت ذات پاک تاوان مبخشو و ویت

(اجاق، بی‌تا: ۱۳)

ای دل، با نگرشی حقیقت بین و راستی در خویشتن خویش سیر و اندیشه کن، آن‌گاه خداوند ذات خالص و پاکی به تو می‌بخشد.

از آثارصداقت در گفتار، قبولی کردار است که در تکامل روح نقش آفرین است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

هر کس و راستی راگش برد او سر کردش و پاکی ملو او نظر

(شیخ امیر، بی‌تا: ۶۸)

هر کس به راستی راهش را سپری کند، کردار و اعمالش مورد نظر صاحبکار عالم قرار می‌گیرد.

وقتی که همهٔ ابعاد صفت راستی در وجود انسان به صورت ملکه درآمد، اعمالش مقبول، با جلای باطن زمینهٔ اشراق نور حق در قلب او جلوه‌گر می‌شود.

۴ـ۳. رکن سوم سلوک؛ نیستی

نیستی، در فرهنگ یارسان معانی اخلاقی و عرفانی دارد. «نیستی در مفهوم اخلاقی آن به معنای نابودی منیت و دور شدن از تعلقات دنیوی است» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵). سلطان اسحاق نیستی را به معنای دوری از تکبر و منیت تفسیر کرده است (حسین و آژنگ، ۱۳۹۰: ۹۱). انسان سالک باید از منیت دور باشد، زیرا:

منی نه راگهٔ حقیقت دویرن نیستی سراوش نه چشمه نویرن

(شیخ امیر، بی‌تا: ۹۴)

خود خواهی و منیت از راه حقیقت به دور است. مراد کسانی که نیستی و فنا شدن در راه حق را پیشهٔ خود ساخته‌اند، رسیدن به سرچشمهٔ نور و فیض خداوند است.

منیت و خود بینی، نشان از بیماری روحی انسان دارد:

هر کسی نیستی هن منی ناورو منی دردی ون درمان ندارو

(شیخ امیر، بی‌تا: ۱۴۰)

کسی که به مرتبهٔ نیستی رسیده است، منیت و تکبر ندارد؛ منیت دردی است که درمان ندارد.

انسان متکبر، کمال‌گرا نیست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

خود بینان ژه رآی نیستی غافلن آخر دوای دل ژه لای باطلن

(شیخ امیر، بی‌تا : ۴۰)

انسان‌های خود بین، از راه و رسم نیستی غافل‌اند و کسی در کنار آن‌ها آرامش نمی‌گیرد.

افرادخود بین از جنس سیاه‌گل‌اند، سرشتی تیره و تار دارند و در وادی نیستی و سلوک قدم نمی‌گذارند. و از نظر عرفانی، نیستی به معنای فنای فی الله به کار رفته است. سالک «با فنا شدن در ذات حق آنقدر نیست شود تا به مقام تسلیم کامل نائل گردد» (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۹۱). «اگر خود خواهی‌ها از درون انسان شعله‌ور نشود، در حد زندگی مادی و خاکی متوقف نخواهد شد و به مقامی بالاتر و برتر از فرشتگان عروج خواهد کرد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۸). وقتی کسی به این مقام عالی دست یافت، آنگاه نامش در دفتر یاران مقرّب ثبت خواهد شد.

نیسان و نیستی راشان بَرد او سر هسان کی میلان او صفت دفتر

(شیخ امیر، بی‌تا: ۲۰۹)

مردان حق با نیستی این راه را پیمودند، و آنان که غرور و منیت دارند، نامشان در دفتر پیر موسی ثبت نمی‌شود.

۴ـ۴. چهارمین رکن سلوک، ردا

در فرهنگ یاری، ردا یا رآیی، یک مفهوم اخلاقی و یک معنای عرفانی نیز برای آن بیان شده است. ردا، در معنی اخلاقی به معنای بخشش و بردباری و گذشت و همدردی و انفاق و کمک به دیگران آمده است (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۹۷- ۹۶). «در فرهنگ مردم اهل حق، «ردابار» به معنی کسی است که وقتی مورد تهمت و افترای ناحق قرار بگیرد، در مقابل آن سکوت کند و هیچ عکس العملی نشان ندهد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۹). «شخص ردابار، انسان آرام و متعادلی است که او همواره با ملاطفت و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

آرامش سخن می‌گوید» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۰). سلطان اسحاق گفته است:

راه ردابارى بگيرن نه راه ليل يكتر انا نكين و پيچ پا

(دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۳۰)

در سیر و سلوک راه بردباری را در پیش بگیرید، یکرنگی را تیره نکنید و رنجش خاطر دیگران را فراهم نکنید.

ردا به معنای هدایت دیگران به راه راست است (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۹۶) که ناظر به اوصاف اخلاقی است. این رکن چنان اهمیت دارد که سلطان اسحاق، هدف از ظهور و بروز آیین یاری را شناخت ارکان یاری و راه ردابارى و نیز شناخت پیر و مریدی تعریف کرده است:

راى ردابارى چيشندى رسوم اوسا شاگردى پاسا مو مرقوم

(حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۹۶)

[هدف از ظهور آیین یاری این است که سرسپردگان] ردابارى و راه رسوم یاری را فراگیرید و جایگاه استاد (پیر) و شاگردی(مریدی) معلوم روشن گردد.

البته «در گسترهٔ عرفانی، ردا به معنی ظهور صفات حق بر بنده است. این بدین معنی است که لطف حق شامل کسی می‌شود... با در دست داشتن این نشانه نورانی از خداوند، یعنی ردا، فرد ردا بار، راه وصال به حق را پیدا می‌کند.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۹). کسی که صفت «ردا باری» یا «رئایی» در وجود او جلوه‌گر شده است، این توفیق، در ازل برای او رقم خورده است.

ازل جفا كيش خدمت كرده بو و رضا رنجبر خدمت كرده بو

(شیخ امیر، بی‌تا: ۴۵)

کسی که در ازل جفا پیشه و خدمت کرده باشد، با رضا و رغبت رنج و سختی را برای خداوند تحمل می‌نماید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

نه کارخانهٔ یار دواخ ورده بو شون هزاره یار بر کرده بو

(شیخ امیر، بی‌تا: ۴۵)

سالک کوی حق کسی است که در کارخانهٔ خداوند در برابر مشکلات، پخته و آماده شده و هزار و یک مرحله سیر و سلوک را پیموده باشد.

بنابراین کسی‌که شرایط فردی، آیینی و فطری را دارا باشد و در طی سیر و سلوک، سختی‌ها و رنج‌ها را تحمل‌کند، به مرتبهٔ دیده‌داری و باطن‌داری و ذات داری نایل می‌گردد. یعنی به کشف صوری و معنوی و دریافت تجلی ذات حقانی نایل می‌گردد. (ابن‌عربی، محمدبن علی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۳۰).

بارگهٔ شام وستن او سینهٔ پاکان هر که بنیشو و لاله و آمان

...مداران مراد یارِ پاک جامان شام وستن و زیل زرده گل خاکان

(دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۲۵۸)

تجلی ذات حقانی در سینهٔ افراد پاک جلوه‌گر شده است، هر کسی که با تضرع و زاری نشسته باشد.

مراد یاران پاک جامه عطا می‌شود و پادشاه در دل کسانی که از زرده‌گِل هستند، تجلی می‌کند.

تا رضای راستی خاطر نو مضمون رموز ردا کی زانا و شون

(نوروز، بی تا: ۱۱۹)

تا رضایت اراده‌ی خداوندِ راستی نباشد چه کسی رد و نشانهٔ اسرار الاهی و رموز ردا را کشف می‌کند؟

باید دانست که اگر لطف و رضای حق نباشد، عقل و فکر بشر به خودی خود از شناخت رموز پروردگار قاصر و ناتوان است. (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۴)

۵. ره‌آورد سیر و سلوک

علمی که از طرف خدا به انسان می‌رسد، دو نوع است: وحی و الهام. وحی به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

معنی القا و افکندن است. خداوند وحی را به طرق مختلف، گاهی در خواب و گاهی در بیداری توسط مأمور وحی بر پیامبر نازل می‌کند. الهام که آن را علم لدنی نیز می‌گویند، مانند تابشی است که از چراغ غیبی بر دل صاف و آسوده از غیر حق می‌تابد (صدرا، ۱۳۶۳: ۳۳۸). فرق این دو علم آن است که: «الهام از خداوند است و بدون فرشته، به آن‌گونهٔ ویژه و خاصی که با هر موجودی دارد، حاصل می‌شود. ولی وحی به واسطهٔ فرشته حاصل می‌گردد»، (صدرا، ۱۳۶۳: ۳۳۹؛ ابن عربی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۶). وحی از ویژگی‌های پیامبر است و الهام از خصوصیات اولیای الهی است (صدرا، ۱۳۶۳: ۳۳۹). بزرگان اهل حق، علم را دو قسم می‌دانند: علم سفید خوانی و سیاه خوانی.

قسم اول؛ در اصطلاح کلام یاری، آن را «سفید خط وانی» (سفید خط خواندن، علم نانوشته خواندن) می‌نامند. (شیخ‌امیر،بی‌تا: ۱۶۷) و گاه دفتر وانی (دانش بدون کتاب خواندن) می‌نامند (دیوان گوره، ۱۳۸۲:۷۶۱). یارسانیان کلام آیینی را علم لدنی تلقی می‌کنند (نوروز، بی‌تا: ۱۴۷) و از منظر پیران، معارف الهی بر جان پیران و پیشوایان الهام می‌شود که در کلام منظوم، آن را ارایه کرده‌اند.

چند علم سنگین لدنی وندم چند سر اسرار بی قیمت سندم

(نوروز، بی‌تا: ۱۴۷)

علوم ارزشمند و گران‌بهای لدنی را خواندم و اسرار زیادی به من عطا شده است. وقتی که انسان سالک با راهنمایی دلیل و ارشاد پیر با پیر ازلی (جبرئیل) ارتباط یافت، تجلیات بر قلب او نازل می‌شود (شیخ امیر، بی‌تا: ۹۹). از نظر یارسانیان، کشف و شهود دارای تشکیک است، چون:

نه کان کرم هر کس یه بشی بعضی فراوان بعضی خوا چشی

(نوروز، بی‌تا: ۴۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

از کارخانهٔ فیض حضرت حق به هرکسی بهره‌ای داده‌اند. بعضی افاضات بیشتری دریافت کرده‌اند و برخی ذره‌ای مانند نمک در غذا برگرفته‌اند. بش یعنی مرتبه‌ای و درجه‌ای از فیض.

کشف چیست؟ کشف در لغت به معنی پرده برداشتن است. در اصطلاح عبارت است از اطلاع و آگاهی یافتن از عالم ماورا است (ابن عربی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۲۷). کشف باطن داران اهل حق، در یک تقسیم به کشف معنوی و صوری تقسیم می‌شود. منظور از کشف صوری عبارت است از آن چه که از طریق حواس پنجگانهٔ باطنی در خیال متصل برای سالک حاصل می‌شود. (همان: ۱۲۷) و کلام سرایان اظهار داشته‌اند که این کشفیات در عالم رؤیا برای آنان رخ داده است. (نوروز، بی‌تا: ۱۳، ۲۹، ۳۲؛ طهماس، بی‌تا:۹) و کشف معنوی مجرد از صور حقایق است و از تجلیات اسم علیم و حکیم است. (ابن عربی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۳۲) آن چه که کلام سرایان اظهار داشته برخی ناظر به کشف صوری و برخی ناظر به کشف معنوی است. لازم به ذکر است که آنچه در بارهٔ کشف و شهود باطن داران بیان شد، ناظر به دو طبقه خاصّ الخواصّ و خواصّ بود که از تجلی ذات و صفات برخوردارند.

۵ـ۱. شناخت باطنی

کشف و شهود صوری که در کلام یاری باطن داری نامیده می‌شود، اشاراتی کوتاه و مجمل در بارهٔ کشف معنوی در کلام یارسانیان دیده می‌شود. اندک توضیحات کلام سرایان از کشفیاتی که در عالم رؤیا گزارش کرده‌اند، بیشتر ناظر به کشف صوری است. کشف صوری از نظر کلام سرایان مراتبی دارد که عبارت است از:

۵ـ۱ـ۱. شناخت خویشتن

کسی که به درجهٔ سفیدخط وانی و دفتر خوانی راه یافت، به سیر نزول و صعود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

تا رسیدن به جایگاه اولیه خود را می‌شناسد.

دفتر و دسان سفید خط وانان دون ودون یاگه ویشان مزانان

(شیخ امیر، بی‌تا: ۱۴۰)

کسانی که دفتر در دست دارند و خط نانوشته می‌خوانند، یعنی علم لدنی دارند، در هر جامه و مرتبه‌ای قدر خویش را می‌دانند.

به بیان دیگر، سرآغاز کشف و شهود انسان سالک، شناخت صورت حقیقت خویش است. در کلام می‌خوانیم:

آیینه‌ام گرد او دست دیام نه دوربین مرغ ویم ناسام نه حجره دروین

(نوروز، بی‌تا: ۸۸)

[کنایه از این که] آیینه‌ام را در دست گرفتم و در آن دوربین نگاه کردم، باطن و ذات خود را در حجره‌ی درونم شناختم.

نوروز سورانی قلب را به آیینه تشبیه کرده است؛ یعنی همان گونه که انسان در آیینه، صورت خویش را می‌بیند، انسان سالک در آیینهٔ دل ابتداء حقیقت خویشتن را مشاهده می‌کند و از دون‌های (مراتب پیشرفت) پیشین خویش گواهی می‌دهد.

لقه دام و گور دون دام وه هزار و یک دون ویم ناسام وه

(همان: ۷۲)

به دون‌های پیشین خود لگد زدم ـ کنایه از این که سیر تکاملی را به پایان رسانیدم ـ زیرا من هزار و یک دون (مرتبهٔ معنوی) خود را شناختم.

سراینده ضمن اشاره به زندگی پر رنج و مشقت دنیایی، اظهار می‌دارد که در طی سیر و سلوک مراتب کمال را طی کردم و پایان زندگی دنیوی رسیدم.

۵ ـ ۱ـ ۲. شهود فرشتگان

کشف فرشتگان در عالم رؤیا و مشاهدهٔ منشأ و سرچشمهٔ آفرینش از دیگر مراتب معرفت و شناخت قلبی است. چنان که نوروز سورانی می‌گوید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

یاران باطنی یک شو دیم و خواب خانه باطنی

(نوروز، بی‌تا: ۷۲)

ای یاران باطن دار، یک شب در عالم رؤیا خانه باطنی را در خواب دیدم.

گیلام نه چهار باغ سر حلقه چمن شخصی دیم نوجا نه مرد بی نه زن

(همان: ۳۰)

در چهار باغ ـ چهار ملک مقرّب الهی است ـ به سیر و سلوک پرداختم تا به سر حلقهٔ چمن رسیدم و در آن جا کسی را دیدم که نه مرد بود و نه زن یعنی موجودی مجرد بود.

تأویل آن این است: نوروز سورانی در این بیت، ابتدا از شناخت مرتبهٔ وجودی خود سخن گفته است و سپس از کشف و شهود مراتب مختلف هستی یاد کرده است. توضیح اصطلاحات این بیت چنین است: منظور از چهار باغ، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل است، و منظور از سرچمن، اصل و منشأ فرشتگان است و آن یک باغ است که دیگر باغ‌ها از آن نشأت گرفته‌اند. به احتمال، منظور از اصل فرشتگان، موجودی است که با صادر اول مقایسه می‌شود که در ادبیات اهل حق، «ذات» و «ذات حق» نامیده می‌شود؛ سراینده اظهار می‌دارد که در میان چهار باغ سیر کرده است و سپس به سوی منشأ آن که یک باغ است، سیر را ادامه داده و در این سیر به وجودی می‌رسد که زن یا مرد نبوده است، منظور همان نور مجرد حقیقت واحد [یعنی ذات حق] است که در کالبد روحانی پیر کامل جلوه‌گر شده است (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۶).

۵-۱-۳. کشف ذات (صادر اول)

برترین مرتبهٔ کشف و معرفت باطنی و درونی، دیدن ذات (صادر اول) است. کسی که در عالم رؤیا موفق به دیدن پیر ازلی (جبرئیل) شد، در عین حال که کشفی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

مهم برایش رخ داده است، اما این مرتبه از معرفت پایان راه نیست؛ زیرا عالی‌ترین مرتبهٔ کشف و شهود، شهودِ ذات است که در کلام از آن به عناوین مختلفی مانند «پادشاه» و «مولی» و «ذات حق» و «خاوندکار» و مانند آن یاد شده است.

التجام هنن مولام بونیم گیان و پاینداز پالش بسینم

(نوروز، بی‌تا: ۲۱۷)

آرزو و خواسته‌ام این است که مولایم را ببینم و جان را فداکنم.

این مرتبه از شهود قلبی با وساطت پیر ازلی امکان پذیر است.

چوین لال ملالیام و بنیام پیر روشن کی زلال زیل شیخ امیر

زیلم زلال کرد جلام دا چوین، جام دم دم بو کیشام پی عطر مولام

(شیخ امیر، بی‌تا: ۹۹)

همانند لال با زبان بی زبانی از جبرئیل خواهش و التماس کردم تا قلب شیخ امیر را [برای کشف حقایق] روشن گرداند.

او ضمیر باطنی مرا روشن و آیینه دلم را صیقل داد، مدام در استنشاق می‌کردم تا رایحهٔ خوش مولایم را درک کنم.

انسان سالک که مراتب بالاتری از فیض را دریافت کند، به دیار یار و مولی نایل می‌گردد. لذا در ادامه می‌گوید:

دیاویم مولام نه یانهٔ دُر بی در چوین نه کوی سرّ او دریای پُر بی

(شیخ امیر، بی‌تا: ۹۹)

ذات حق را دیدم که در غیبخانهٔ «دُر» بود، و دُر در دریای بیکران اسرار بود.

این مراتب کشف در مرتبهٔ مثال متصل و از طریق حواس باطنی پنجگانه حاصل می‌شود (ابن عربی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۲۷).

۵-۱-۴. کشف معنوی

کشف معنوی برترین ره آورد سلوک نفسانی است. این کشف مجرد از صور

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

حقایق است و ظهور اسما و صفات و حقایق غیبی و حقایق اعیان ثابته است و دارای مراتبی است. (ابن عربی، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۳۲). در کلام یارسان مجموع کشف صوری و معنوی تحت عنوان علم لدنی یاد شده است. عالی‌ترین مرتبه علم پیشوایان، دست یابی به علم لدنی است:

علم لدنی لطیفم وانا شمشیر شوکت پی دینم شانا

(شیخ امیر، بی‌تا: ۱۴۳)

من علم لدنی لطیف را آموخته ام، شمشیر شوکت و شکوه در پی برقراری دین بر دوش دارم.

کلام منظوم اهل حق، در بردارنده کشف و شهود صوری و معنوی دو طبقهٔ خواص و خاص الخواص این طایفه است.

قسم دوم، سیاه‌خوانی است. منظور از سیاه خط‌خوانی، دانش حصولی و کتابی است که نازل‌ترین مرتبهٔ دانش و معرفت به شمار می‌رود. لذا از دارندهٔ علم نظری و دانش حصولی به «سیاه خط وان» تعبیر می‌کنند.

سیاه قلمان باشان بی شُون یاران مزگانی دکان نون

(شیخ امیر، بی‌تا: ۱۲۸)

بحث و گفت و گوهای دانشمندان علوم ظاهری حد و مرزی ندارد، ای یاران به شما بشارت باد که هر لحظه توسعه دانش رخ می‌دهد.

اما سومین طبقه که عوام هستند با وجود این که می‌توانند در تکامل دونی خود تلاش کنند؛ اما راه‌یابی این طبقه، ولو که از جنس زرده گل باشند، به مراتب عالی معرفت به ویژه کشف و شهود صوری و معنوی میسر نیست؛ زیرا این مراتب از معرفت در انحصار طبقهٔ خواص و خاص الخواص است، زیرا آنان در ازل جایگاه و مقام ویژه راه یافته اند، و مردم عوام به دلایلی از جمله «بش ازلی» عدم موفقیت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

در دون‌های قبل، تأثیر هفتوان، دنیاگرایی، از جنس سیاه‌گل بودن و شقاوت روح شوق به کمال ندارند. لذا نمی‌توانند به مراتب و کمالات مزبور راه‌یابند

نقد سیر تکامل انسان از منظر قرآن و روایات

شرایط و ارکان تکامل انسان از نگاه آیین اهل حق در مواجهه با قرآن و رویات اسلامی به چالش کشیده می‌شود. شرایط ظاهری و باطنی سالک، انحصارگرایی علم و معرفت باطنی بر اساس باور به جبر تکوینی، تعطیلی عبادات مانند صوم و صلوة، محدود بودن ارکان چهارگانه یاری مهم‌ترین مواردی است که نشان می‌دهد رهیافت تکامل انسان و راه یافتن او به کشف و شهود، نارسا خواهد بود. از دیگر سو، این برنامه‌ی سلوکی جامعیت ندارد و تنها اختصاص به طبقات و گروه‌های آیینی دارد.

دو اشکال اساسی به برنامهٔ سیر و سلوک و تکامل انسان از نگاه اهل حق وارد است: انحصارگرایی علمی و تعطیلی عبادات شرعی.

در تفکر آیین اهل حق، شناخت حسی و برهانی اعتباری نازل دارد، و صرفاً کشف قلبی و شهود باطنی مورد عنایت این نگرش است که برترین معرفت به شمار رفته است. این ایده از نگاه قرآن کریم مورد نقد است، زیرا شناخت طبیعت و آفاق و انفس مورد تأکید و توصیهٔ خداوند است. «سَنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انّه الحقّ» (فصلت/۵۳)؛ یعنی شناخت آفاق که از طریق مطالعهٔ طبیعت تحقق می‌یابد، و نیز شناخت نفس انسان را به شناخت خداوند نزدیک می‌کند. «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (غرر الحکم، ج۱: ۵۸۸). شناخت انسان در نگرش یارسان مورد تأکید بوده، اما راهکاری مطلوب ارایه نشده است.

علت این که یارسانیان به شناخت حسّی و برهانی عنایتی در خور ندارند. به این جهت طبقات جامعهٔ اهل حق در سه گروه یا طبقه قرار می‌گیرند: طبقهٔ اول خاص

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

الخواص قرار دارند که متجلّی از ذات حقانی به شمار رفته‌اند، و طبقهٔ دوم خواصّ‌اند که مجلای فرشتگان تلقی شده‌اند. این دو طبقه به جهت ویژگی و شرایط خاصّ معرفت و دانش در انحصار آنان است؛ لذا به این دلیل که این دو گروه از ذات حق یا فرشته متجلی شده‌اند، زمینهٔ کشف و شهود و باطن‌داری برای آنان فراهم است. همچنین چون این مرتبه از دانش، علم حضوری و به تعبیر کلامی سفیدوانی و لدنّی است، دانش حصولی که از طریق حسّ و شناخت طبیعت تحصیل می‌شود و نیز علم برهانی و استدلالی که با چینش صغری و کبرای منطقی حاصل می‌شود. در مقابل دانش باطنی و قلبی مرتبهٔ نازلی از معرفت به شمار می‌رود. در حقیقت، دانش حصولی به ویژه معرفت و علمی که از طریق تجربه و حسّ دریافت می‌شود، به طبقهٔ عوام ارتباط خواهد یافت و این طبقه از کشف باطنی محروم خواهند بود. از نگاه منابع وحیانی کسب علم و معرفت، به طبقه یا گروه خاصی اختصاص ندارد و در انحصار صنف معینی نیست. «طلبُ العلمِ فریضة علی کل مسلم و مسلمة»، (بحار الانوار، ج۲: ۳۲)

از دیگر نقدهایی که بر این نگرش وارد است، نارسایی شرایط و ارکان یاری است. از آن جا که پیوند آیینی و داشتن پیر و دلیل، از لوازم تکامل دانسته شده است، و از طرف دیگر برخورداری انسان از جنس زرده گِل را از دیگر ویژگی‌ها و شرایط تکامل تعریف شده است، این مطلب نیز به نوعی دیگر انحصار و جبرتکوینی در تکامل را می‌رساند و این شرایط با کسانی انطباق می‌یابد که در دو طبقه نخست به شمار می‌رود. مراعات پاکی، راستی، نیستی و ردا باری برای تکامل انسان کافی نیست، زیرا فرمانبرداری از فرامین الاهی، عبادت و بندگی خدا مهم ترین عوامل تقرّب و تکامل انسان است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «انَّ افضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی، الایمان به و کلمة الاخلاص، فانها الفطرة... و اقام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

الصلوة فانها الملة، و ایتاء الزکوة فانها فریضة واجبة، و صوم شهر رمضان فانه جُنّة من العقاب و حج البیت...»، (نهج البلاغه، خطبه: ۱۰۹).

از میان این امور در کلام یاری، ایمان ذکر شده است. ایمان به رسول خداوند، از دیگر پایه‌های اساسی تکامل است؛ زیرا از دیدگاه قرآن کریم ایمان به رسالت پیامبراکرمﷺ موجب عمل به ره آورد رسالت است. «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا...»، (حشر/۷). بر این اساس، مراعات احکام شریعت اسباب تکامل و ترقی انسان به سوی خداست. نماز و روزه از مهم‌ترین ارکان عبادی است. «استعینوا بالصبر و الصلوة»، (بقره/ ۴۵). و نماز سرآمد دیگر عبادات است، «الصلوة قربان کل تقیٍ» (خصال، ج۲: ۶۲۰). در میان خاندان‌های اهل حق، جز بعضی خاندان‌ها مانند آتش‌بگی، دیگر خاندان‌ها به صوم و صلوة عنایتی ندارند.

در نتیجه شرط اساسی تکامل انسان، اطاعت از فرامین الاهی است که محبوبیت و تقرب انسان را در پی دارد، چنان که خداوند می فرماید: «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله»، (آل عمران/ ۳۱). انسان سالک کوی حق با ایمان به خدا و رسول و مراعات احکام شریعت می‌تواند طی طریقت نماید و به سوی حقیقت قدم بردارد. بنابراین، کسی که عامل به شریعت نیست، نه طریقت او را نفعی می‌رساند، نه صرف مراعات پاکی ظاهری و باطنی کفایت می‌کند و نه رداداری او را به حق نایل می‌کند.

نتایج

نتایج حاصله از این مقاله این است:

۱. یارسانیان، آفرینش روح را قبل از بدن و ازلی می‌دانند. بنا بر نظر حکمت صدرایی نفس جسمانیة الحدوث است و آفرینش نفس قبل از بدن، موجب تناسخ و عدم تمییز نفوس می‌گردد.

۲. نفس انسان در سیر نزول، مراحلی را پیموده است و در سیر صعودی باید مراتبی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

بپیماید تا به جایگاه و موطن اولیه برگردد.

۳. بانیان یارسان تکامل نفس را بر اساس دونای دون تبیین کرده‌اند؛ ولی عالمان امروزی آن را به معنی چرخه‌ی حیات می‌دانند که با تناسخ مقایسه می‌شود، و دلایلی که تناسخ را باطل می‌کند، دونای دون را به چالش می‌کشد، در حالی که منظور از دونای دون، تکامل نفس در بدن واحد است. برخی متون اهل حق تصریح دارد که روح متوفی به عالم غیب می‌رود. منظور از هزار دون، هزار منزل و مرتبهٔ تکاملی است که در روایات و عرفان عملی بیان شده است.

۴. ماهیت روح انسان‌های نیک و بد در ازل به جهت بهره‌مندی از فیض حق تعالی (بش ازلی) معلوم شده است و یارسانیان از این منظر به جبر قایل هستند، و کسانی ترقی و تکامل می‌یابند که از جنس زرده گل نیک سرشته شده باشند. این امر به مقامات آیینی اختصاص دارد.

۵. ارکان چهارگانه یارسان برای سیر تکامل روح انسانی نارسا است و صرف مراعات ارکان چهارگانه موجب کشف و شهود نمی‌شود.

۶. اصول و مقدمات و ارکان یاری از منظر منابع وحیانی مورد نقد است و سلوک معنوی بدون شریعت تحقق پذیر نیست.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، صدوق (۱۳۶۲). خصال. قم: جامعه مدرسین.

۲. اکبری، سید (۱۳۸۰). دونای دون (چاپ اول). بی‌جا.

۳. ـــــــــــ (بی‌تا). اسرار حقیقة الحقایق حقیقت. خطی.

۴. انصاری، خواجه عبد الله (۱۳۸۷)، منازل السائرین. به همراه شرح کتاب از روی آثار پیر هرات، دکتر عبد الغفور روان فرهادی (چاپ دوم). تهران: انتشارات مولی.

۵. بحرالعلوم، سید مهدی بن سید مرتضی (رسالهٔ سیر و سلوک)، مشهد: انتشارات نور ملکوت قرآن، با مقدمه و شرح سید محمد حسین حسینی طهرانی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]

۶. بیامه، اجاق (بی‌تا). دفتر کلام. خطی
۷. الهی، نور علی (۱۳۷۳). برهان الحق (چاپ دوم). تهران. کتابخانهٔ طهوری.
۸. القاصی، مجید (۱۳۵۸) آیین یاری، تهران، کتابخانهٔ طهوری، چاپ اول.
۹. ـــــــــ (بی‌تا)، مجمع الکلام سرانجام اهل حق، ج۳، خطی.
۱۰. رحمانی، غلامرضا (۱۳۸۹). فلسفهٔ افلاطون (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. دانشور، سید برزو(۱۳۸۲)، راه رهروان یارستان (چاپ اول). کرمانشاه: چشمه هنر و دانش.
۱۲. ـــــــــ (بی‌تا). دیوان گوره گوران. خطی.
۱۳. حافظ شیرازی (۱۳۷۱). دیوان شعر. (چاپ سوم). تهران: محمد.
۱۴. حسینی و آژنگ، سید محمد و سید حشمت (۱۳۹۰)، یار وریا، عراق، سلیمانیه، انستیتو کرد، چاپ اول.
۱۵. ـــــــــ (بی‌تا). حقیقة الحقایق حقیقت، خطی.
۱۶. خان الماس (بی‌تا)، دیوان کلام، خطی.
۱۷. سورانی، نوروز (بی‌تا)، دفتر کلام، خطی.
۱۸. ـــــــــ (بی‌تا) کلام دورهٔ برزنجه، خطی.
۱۹. ـــــــــ (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم. شارح: عبد الواحد بن محمد تمیمی.(چاپ دوم) قم: انتشارات دارالکتب الاسلامی.
۲۰. صدرا، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۵ ق.). الحکمة المتعالیة (چاپ اول). قم: انتشارات طلیعه نور.
۲۱. صدرا، محمد بن ابراهیم(۱۴۳۰ ق.). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة (چاپ سوم). قم: انتشارات طلیعهٔ نور.
۲۲. صدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة (چاپ دوم). تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی. مشهد: المرکز الجامعی للنشر.
۲۳. شیخ امیر (بی‌تا). دیوان کلام، خطی.
۲۴. ـــــــــ (۱۳۸۲). دیوان گوره، مقدمه و توضیحات: سید محمد حسینی (چاپ اول). کرمانشاه: باغ نی.
۲۵. المجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: موسسة الوفا.
۲۶. محیی الدین، محمد (۱۳۸۴). فصوص الحکم. شرح داوود قیصری. تحقیق: حسن حسن زاده آملی (چاپ اول). قم: بوستان کتاب.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.19.73.5.6]